

هو
۱۲۱

پریش و پاشخ

باگزیده های از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه)

صد و چهل و هفتم

تابستان ۱۳۹۲

فهرست

جزوه صد و پنجاه و هفتم - پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تائبنده (محبوب علیشاه)

عنوان	صفحه
التقاطی به چه معنایی است؟	۷
اگر روز جمعه برای گردش و ورزش به کوه برویم اشکال دارد؟ زندگی برای کسانی که تمرّد و اعراض از یاد خدا می‌کنند، چگونه است؟	۱۱
چطور می‌توان در مورد علی که همیشه بر تارک اعلیٰ نشسته بود، بگوییم که پشت پای خود را نمی‌دید؟	۱۴
آیا بعد از خواستگاری و دادن وعده‌ی ازدواج، هریک از طرفین که منصرف شد، می‌تواند آن را به هم بزند؟	۱۶
نحوه‌ی خرج کردن و مصرف وجوه شرعیه به چه صورت است؟	۱۹
چرا در بیعت ذکر خاصی می‌دهند؟	۲۲
اهمّیت جماعت و اجتماع در چیست؟ حضور در نماز جمعه در چه صورتی واجب است؟	۲۳

- ۲۶..... آیا شفا خواستن از خداوند از دارو و درمان بهتر است؟
- لطفاً درباره‌ی جمال مطلق و کمال مطلق
- ۳۰..... توضیحاتی بفرمایید.
- سؤال شده است که چرا خداوند مدّتی است با من
- گفت وگو نمی‌کند؟
- ۳۲.....
- درباره‌ی سؤال خانمی که به شوهر خود بدبین است.
- ۳۴..... لطفاً در مورد حسینیه‌ی مرحوم آقای حایری
- توضیحاتی بفرمایید.
- ۳۷.....
- چطور عده‌ای علی را خدا می‌دانند؟ چرا در قرآن یا
- نهج‌البلاغه اشاره‌ای به عرفان نشده است؟
- ۴۰.....
- گناه و خطا را به چه صورت درجه‌بندی کنیم؟
- ۴۳.....
- چرا در گوش راست بچه اذان و در گوش چپ او اقامه
- می‌گویند؟ در زمان طلاق والدین، نحوه‌ی تربیت فرزندان
- چگونه باید باشد؟
- ۴۵.....
- ۵۲..... فهرست جزوات قبل

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنذبعلیشهاه) پاسخ نامه ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه ها و سؤالات نمی باشد، لطف نمایند مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایند. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه ی خیریه و انتشاراتی صورت می گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه ی اشتراک، با شماره ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایند.

بدینوسیله از همه ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته اند، سپاسگزاری می شود. مطالعه ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان پذیر می باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسیم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، بپرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیابید و بپرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

التقاطی به چه معنایی است؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

درباره‌ی معنای التقاطی، بعضی‌ها هیچ نگفته‌اند که التقاطی یعنی چه؟ فقط می‌گویند: فلان کس التقاطی است. التقاطی یعنی از هر چمنی گلی بردارد. آیه‌ی قرآن است که می‌گوید: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ^۲، خداوند تعریف می‌کند از کسانی که همه‌ی حرف‌ها را می‌شنوند و بهترین را جدا می‌کنند. تفسیر نمی‌خواهد و امثال اینها خیلی هست؛ لغات شیعه و سنی از این قبیل است. اصلاً مسلمان واقعی اگر در مسلمانی خالص باشد نمی‌تواند جز شیعه باشد. اگر عمر یا ابوبکر زنده بودند، می‌آمدند می‌گفتند: آقا ما شیعه هستیم. آیا شما می‌گفتید: نخیر شما شیعه نیستید؟

دو داستان در این مورد بگوییم: یکی در پاریس بود که عصرهای یک‌شنبه محصلین جمع می‌شدند، عثمان یحیی که استاد و متخصص در عرفان و تصوّف بود، صحبت می‌کرد. بعد از سخنرانی او، من دو تا سؤال کردم که از خود سؤال مطلب او فهمیده می‌شد؛ یکی اینکه شما گفتید: بعد از فوت پیغمبر

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

۲. سوره زمر، آیه ۱۸.

مسلمان‌ها دور هم نشستند و همان طوری که دستور قرآن است خلیفه را انتخاب کردند، کجای قرآن چنین چیزی گفته است؟ دیگر اینکه شما می‌گویید: اهل عقد نشستند، نه همه‌ی مسلمان‌ها، همه‌ی اهل حل و عقد، علی هم جزء اهل حل و عقد نبود؟ عباس جزء آنها نبود؟ اینها کسانی بودند که پیغمبر خیلی به آنها تکیه می‌کرد. اینها در آن جلسه بودند؟ او هم جواب داد. در جوابی که داد اضافه کرد که ترقی اسلام و اینکه اسلام مدون شد و تا حالا ماند مرهون ایرانی‌ها و شیعه‌ها می‌باشد و چند مثال زد. یکی از دانشجویان دکترا که خود محقق حنبلی بود گفت: کدامیک از بزرگان اسلام شیعه بودند؟ مگر ابوبکر شیعه بود، عمر شیعه بود، علی شیعه بود؟ پاسخ این است که علی اصل تشیع بود، نه شیعه. او تشیع بود. تعصب را ببینید که می‌گوید: مگر علی شیعه بود؟ لغت شیعه را این چنین در نظر او بد کرده‌اند. راست می‌گوید، آنقدر بد جلوه داده‌اند که او تصوّر نمی‌کند علی شیعه باشد. شیعه در نظر او رافضی است یعنی کسی که دین را ترک کرده است.

داستان دوم مربوط به حضرت صادق علیه السلام است. روی تعصب جاهلانه بعضی اشخاص در زمان حضرت جعفر صادق علیه السلام به مدینه آمدند تا حدیث بشنوند. آن وقت یک مقدار شرایط بهتر بود در خانه‌ی حضرت باز بود، آنها دیدند عده‌ی زیادی به داخل

خانه می‌روند، اینها هم رفتند نشستند دیدند حضرت صحبت می‌کنند. فرمایشاتی کردند، به آن کار نداریم. بعد که فرمایشات ایشان تمام شد اینها که از مرو خراسان آمده بودند، رفتند سلام و علیک و احوال‌پرسی کردند. حضرت فرمودند: چه کسی هستید؟ خود را معرفی کردند. بعد حضرت پرسیدند: اینجا برای چه آمده‌اید؟ گفتند: دیدیم در باز است و همه‌ی مردم می‌آیند ما هم آمدیم حدیث پیغمبر را بشنویم. حضرت فرمودند: از حدیث‌هایی که شنیده‌اید به ما بگویید. گفتند: آقا ما آمده‌ایم حدیث بشنویم، نه بگوییم. فرمودند: شما بگویید. آنها چیزهایی عجیب و غریب گفتند که یکی از صحابه‌ی حضرت چنان عصبانی شد که می‌خواست چاقو بکشد و آنها را مجروح کند که حضرت فرمودند: آرام باش و گوش بده. یک حدیث خواندند و چند حدیث گفتند، حدیث هم این بود که گفتند که شنیدم از که و از که و که شنید از جعفر بن محمد ع که او گفت: شنیدم از پدرم و او از پدرش تا به پیغمبر رسید، برای حدیث دروغ سلسله‌ی روایت هم درست کردند. بعد که تمام شد حضرت فرمودند: از چه کسی شنیده‌ای؟ دو تا حدیث بود، گفتند: از فلان کس، که گاهی می‌آید صحبت می‌کند و مرد خیلی بزرگواری است. حضرت فرمودند: او در واقع روایت خود را به جعفر بن محمد ع می‌رساند که از نسل پیغمبر

است، حالا اگر خود جعفر بن محمد بیاید به شما بگوید که من چنین حرفی را نگفته‌ام چه کار می‌کنید؟ گفتند: باور نمی‌کنیم، برای اینکه او که به ما گفته آدم مطمئن است! آنها قول خود حضرت را باور نکردند! حالا این دو قصه را پیش هم بگذارید می‌فهمید که عیب و مشکل ما در فهم قضایا چیست.

اگر روز جمعه برای گردش و ورزش به کوه برویم اشکال دارد؟ زندگی برای کسانی که ترمز و اعراض از یاد خدا می‌کنند، چگونه است؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

گفتیم روز جمعه روز یاد خدا است، برای اینکه قرآن می‌گوید: إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ^۲ حالا در مورد این سؤال که اگر روز جمعه برای گردش و ورزش به کوه برویم اشکال دارد؟ نه. یاد خدا اینطور نیست که ما چون در عالم ماده زندگی می‌کنیم همه چیز را می‌خواهیم با چشم ببینیم، خدا روی صندلی نشسته باشد و اسم او عرش باشد و ما همیشه باید به یاد او و آن صندلی باشیم، نه، خدا همه جا هست.

آنانکه طلبکار خدایید، خود آیید

بیرون ز شما نیست، شما یید شما یید

برای اینکه روحی که خداوند در آدم دمید، از روح خود او بود. اگر خلاف امر خدا نکنید، هر کاری کنید بندگی خدا است. برای اینکه اصل بر این است که همه‌ی خلقت و همه‌ی مخلوقات، بنده‌ی خدا هستند و وظیفه‌ی بندگی را انجام می‌دهند. اگر غذا می‌خورید غذای خوبی است و اشتها دارید و

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۵/۲۶ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

۲. سوره جمعه، آیه ۹.

می‌خورید و لذت هم می‌برید (که نوش جانتان) خدا برای این لذت هم به شما پاداش می‌دهد. لذتی است که مجاز است و خداوند به عنوان پاداش می‌دهد. هر کار حلالی که می‌کنید اگر با غفلت و اعراض از خدا نباشد، عبادت تلقی می‌شود. در قرآن چند بار آمده است: مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا^۱، کسی که از یاد و ذکر من اعراض کرد؛ (یعنی با عمد مخالف ذکر خدا شد و گفت: این فکرها را دور بریز) این اشخاص لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا یعنی زندگی را سخت می‌گذرانند، زندگی و معیشت هم فقط دارایی نیست، حالا نه از لحاظ مالی، ممکن است از لحاظ مالی خیلی هم خوب باشد ولی دل او تنگ است، دنیا برای او تنگ است. این است که خیلی کارها که گفته‌اند نکنید، نه برای خود آن کار است، برای این است که در کارهای نادرست وسیله فراهم می‌کند. مثلاً فرض کنید کوه رفتن که هیچ عیبی ندارد، هیچ کس نمی‌گوید کوه نروید و پیاده‌روی نکنید ولی اینکه می‌گویند: ایراد دارد، برای اینکه در این مسیر امکان خطاهای زیادی هست و شیطان هم همیشه آماده است که سُوسه بدواند و پوست خربزه زیر پای ما بیندازد. به همین دلیل می‌گویند: نروید. مثل اینکه در راه کوهستان می‌روید، راه باریکی را نشان می‌دهند می‌گویند: اگر از این راه می‌خواهید بروید

مواظب باشید خطرناک است. ممکن است بیفتید. بله چون خطرناک است می‌گویند: نروید. بنابراین هر کاری بکنید اگر یاد خدا را عمداً فراموش نکنید یعنی اگر مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ نباشد، تمام این لذات زندگی (جز آنچه که صریحاً حرام شده) برای ما جایز است. قرآن می‌گوید: این خوشی‌ها و این لذاتی که در دنیا داریم، در دنیا برای همه هست، برای مؤمن و کافر هست. در آن دنیا خاص مؤمنین است. بنابراین مؤمن و کافر را آزاد گذاشته؛ تا در صورتی که تمرد از یاد خدا نکنیم، لجاج بازی و غرور به خرج ندهیم، آزادیم.

چطور می‌توان در مورد علی که همیشه بر تارک اعلیٰ نشسته بود، بگوئیم که پشت پای خود را نمی‌دید؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

رعایت اعتدال در اعتقادات واجب است؛ به این معنی که عده‌ای در حق پیغمبر و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قصور کردند، شأن آنها را نشناختند و آنها را یک بشر معمولی مثل خود دانستند. در مقابل عده‌ای آنقدر غلو کردند که از بیانات و توضیحات خود آنان بالاتر گفتند. عده‌ای گفتند علی خداست ولی عده‌ای مسائل دیگری نسبت دادند. رعایت اعتدال در اعتقادات همیشه شرط است. اینکه نوشته‌اید نمی‌توان گفت مثلاً علی پشت پای خود را نمی‌دید در صورتی که علی همیشه بر تارک اعلیٰ نشسته بود. علی همیشه بر تارک اعلیٰ نشسته نبود علی را هر وقت بر تارک اعلیٰ می‌نشانند نشسته بود ولی از نظر ما همیشه بر تارک اعلیٰ نشسته بود. علی می‌دانست که ابن‌ملجم او را خواهد کشت ولی هرگز قبل از جنایت قصاص نکرد. علی در حین نماز شاید خداوند به او الهام کرده بود که الان در پشت سر او ضربه خواهند زد ولی به صورت ظاهر، آن ضربه را ندید و حتی ابن‌ملجم را که خوابیده بود برای نماز بیدار کرد. علی با همه‌ی این بزرگواری‌ها می‌فرمود: **أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبْدِ مُحَمَّدٍ**.

منتها چون پیغمبر مأمور ارشاد عموم مردم بود جنبه‌ی اختصاصی و ولایتی او ظاهر نمی‌شد، جامعه‌ی اسلامی تشکیل داد ولی علی علیه السلام مأمور تربیت مردم بود.

آیا بعد از خواستگاری و دادن وعده‌ی ازدواج، هر یک از طرفین که مضرف شد می‌تواند آن را به هم بزند؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد ازدواج، هم مقرّرات اخلاقی و هم مقرّرات شرعی، در مورد خواستگاری می‌گوید اگر مردی به خواستگاری آمد و زن هم قبول کرد و قرار گذاشتند که عقد ببندند، اگر هر کدام از آنها منصرف شدند و برای انعقاد عقد نیامدند، خلافی نکرده، قانون به او اجازه داده است. چون مهم‌ترین مسأله‌ی زندگی انسان‌ها همین قرارداد ازدواج است. در اینجا هر کدام از آنها اجازه دارد زیر قولش بزند. چرا؟ چون حیثیت انسانی بالاتر از حیثیت هر چیزی است، حتّی از حیثیت قرارداد و وعده. چون آن وعده‌ای که داده یک حیثیت دارد ولی حیثیت انسانی از آن بالاتر است و با ازدواج می‌خواهد که وجود خودش را پایبند کند. غیر از این عقد، در هر عقد دیگری، در عقد خرید و فروش، در عقد بیع، مثلاً یک ملکی موضوع عقد است که دست به دست می‌گردد، در اجاره، یک ملکی دست به دست می‌گردد، هر عقدی را که می‌بینید یک چیزی خارج از وجود انسان موضوع عقد و قرارداد است ولی موضوع ازدواج، خود انسان است. این است که اجازه داده‌اند هر

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۲۳/۳/۱۳۸۰ ه. ش.

کدام از طرفین که منصرف شد آن را به هم بزند چون حیثیت انسانی بالاتر از هر چیز است. البته این انصراف کار خوبی نیست که بگوییم به اختیار اوست، بهتر این است که از اول دقت کنند، برای اینکه وقتی که جواب قبول را می دهند، آن مرد می رود روی این جواب حساب می کند، آماده می شود، بعد که قرارداد را به هم بزنند، لطمه ای به او می خورد؛ یا بالعکس، اگر مرد آمد و گفت، زن هم آماده شد و بعد مرد رفت و دیگر نیامد، به حیثیت این زن بر می خورد.

این است که به هر جهت انجام تعهد خوب است و باید اول فکر کنند ولی اگر هم تخلّف کردند یعنی به هم زدند، این کار هیچ گناهی ندارد. در مورد هر قراردادی اگر کسی وعده ای داد، قراردادی بست و تخلّف کرد، طرف مقابل می تواند هم شرعاً و هم قانوناً الزام او را بخواهد ولی در مورد ازدواج اینطور نیست.

در مقرّرات قانونی و شرعی است که به محض عقد ازدواج، زن مالک مهر می شود. بعد اگر عروسی نکردند و طلاق دادند، زن نصف مهر را باید برگرداند و اگر ازدواج کرده بودند به محض ازدواج تمام مهر متعلّق به زن می شود. اما در مورد خواستگاری و وعده ای ازدواج، اگر بعد آن را به هم زدند آنچه که مرد به زن داده، به مالکیت زن در نیامده و مرد می تواند پس بگیرد یا آنچه که زن

به مرد داده است به مالکیت مرد در نیامده، می‌تواند پس بگیرد. چون وقتی خودش را می‌تواند پس بگیرد به طریق اولی مال را هم می‌تواند پس بگیرد.

در مورد کسانی که نوشته‌اند به خواستگاری آمده‌اند و بعد رفته‌اند و خبری از آنها نشده است، این کار به آن طرف لطمه می‌زند و کار خوبی نیست ولی من گفتم از او پرسید اگر نمی‌خواهد بیاید، بگوید.

نحوه‌ی خرج کردن و مصرف وجوه شرعی به چه صورت است؟^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

در نحوه‌ی خرج کردن و مصرف وجوه شرعی، در درجه‌ی اول به عهده‌ی خود شخص است، منتها چون مصرف و اخذش انفرادی است یعنی هرکسی خودش می‌داند چه مالی دارد و چه درآمدی دارد، روشن است که خودش می‌تواند حساب کند. اما در مورد مصرف آنکه برای خودش نیست که از این جیب بردارد و در آن جیب بگذارد، مصرفش برای دیگری است. بنابراین باید بداند این کسی که این عشریه را من به او می‌دهم، جزء مواردی است که شرع گفته به او بدهید یا نه؟ ساده‌ترین نمونه‌ی آن، اینکه شما مثلاً در خیابان گدای مفلوکی را می‌بینید که معلول هم هست، دلتان می‌سوزد، یک مبلغی به او می‌دهید. همان شب یا فردا شب می‌بینید روزنامه نوشته که یک نفر گدا مرحوم شد در حالی که چند میلیون تومان در جیب‌هایش بوده است. بنابراین اگر شما به اینطور شخصی از عشریه، وجهی داده باشید آن پرداخت، قبول نیست و از نو باید آن وجه را پرداخت کنید. این است که چون همه‌ی مردم از حال هم و از حال جامعه خبر ندارند رسم شده است که این وجه را به بزرگشان می‌دهند که او امکان

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۰/۹/۱۳۸۴ ه. ش.

تحقیق و امکان کسب اطلاعاتی را دارد که چه کسانی مورد مصرفش هستند. این است که به او می‌دهند. نه اینکه باید به او بدهند. در واقع او به وکالت از ایشان باید مصرف کند. پس اینکه رسم شده عشریه را بدهند، در واقع می‌خواهند مسئولیت را از روی گردن خودشان بردارند و به گردن کسی دیگر بگذارند که از این قبیل مسئولیت‌ها بر گردن از مو باریکترش فراوان است.

بنابراین اگر خودتان مصرف بجا کنید خیلی راحت‌تر است و از شما متشکر می‌شویم که خودتان خرج کنید. زحمت این وکالت را ندهید ولی اگر هم دادید وظیفه‌ی وکیل این است که به وکالت از شما خرج کند. مصارفش را در رساله‌های فقهی آقایان (که تقریباً همه‌ی رساله‌ها مثل هم است) بخوانید و اگر امکان تشخیص برایتان بود خودتان خرج کنید. مثلاً یکی نوشته بود آیا من عشریه‌ی خودم را می‌توانم به این انجمن‌هایی که تشکیل می‌شود بدهم؟ ظاهراً اینها اساسنامه‌ای دارند که خیلی خوب است ولی به صرف کاغذ و اساسنامه نمی‌شود اعتماد کرد. در همه جای دنیا می‌گویند در مملکت ما دموکراسی است ولی این هم وضع دنیاست که می‌بینید! همه‌ی ملت‌ها می‌گویند ما از همه بهتر و از همه خوشبخت‌تر هستیم! ولی آیا چنین است؟ این است که خود شخص باید به این جمعیت‌ها مطمئن باشد. اگر مطمئن بود که

وجوه الهی در آنجا به مصارف صحیح می‌رسد، می‌شود داد، و الا نه! حتی در مددکاری رضا که در واقع از خود ما فقر است، وقتی آنجا می‌خواستند جشنی بگیرند، من پرسیدم: هزینه‌ی جشن را از کجا پرداخت می‌کنید؟ گفتند که هزینه‌ی این جشن را ما خودمان چند نفری شخصاً می‌دهیم، از بودجه‌ی مددکاری رضا جشن نمی‌گیریم که تبریک بگوییم. آن وقت من رفتم و چای هم خوردم و شیرینی هم آوردند خلاصه یک مهمانی معمولی بود. بنابراین من توانستم وجهی به چنین سازمانی بدهم. حالا در مورد سازمان‌های دیگر هم اگر مطمئن هستید همینطور است، به هر جهت برحسب اطمینان خودتان و برحسب مسئولیت خودتان، این کار را بکنید، خیلی هم خوشحال می‌شویم.

چرا در بیعت ذکر خاصی می‌دهند؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در بیعت معنوی که ذکر خاصی می‌دهند، نه اینکه اذکار دیگر نام خدا نیست، بلکه متناسب با روحیه‌ی آن شخص و متناسب با مکان و زمان، ذکر را می‌دهند. کما اینکه در دعاهایی هم که هست مثلاً برای شفای مریض یا برای سلامتی مسافران، هر وقت انسان از خداوند چیزی می‌خواهد بهتر است که آن نام متناسب را ببرد. وقتی از خداوند گشایش روزی می‌خواهد، «یا رزاق» بگوید، وقتی که از خداوند مرحمت می‌خواهد «یا رحیم» بگوید، وقتی از خداوند باز شدن گره‌ها را می‌خواهد «یا فتاح» بگوید؛ نه اینکه آن اسماء دیگر نام خدا نیست، با روحیه‌ی این شخص این نام تناسب دارد. این است که به این نام متوسل می‌شود، و الا سایر اسامی خداوند هم بهتر است که انسان توجه کند و بگوید.

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۹/۷/۱۳۸۰ ه. ش.

اهمیت جماعت و اجتماع در چیست؟

حضور در نماز جمعه در چه صورتی واجب است؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

هر کس زبان و عبادتی برای خود دارد، و برای نشان دادن این حقیقت (چون قبل از اسلام دو سابقه بود: سابقه ی یهود و سابقه ی مسیحیت، شاید برای اینکه این اختلاف شدیدتر نشود) مستحب شده هنگامی که به کلیسا می رویم دو رکعت نماز بخوانیم یعنی اینجا پاک است و هم اینکه من همه جا می توانم عبادت کنم؛ چه مسجد و چه کنشت. اما متأسفانه ما انسان ها و بخصوص خیلی اوقات متولیان، (متولی می گویم، برای اینکه آنها خودشان را متولی می گیرند) در واقع معتقدین و مبلغین توحید الهی خودشان خراب کاری می کنند و بین معتقدان اختلاف می اندازند. یکی از نکات مهم اسلام این است که نمی خواهد که حداقل در داخل اسلام تفرقه ای باشد. به این جهت، عباداتی را به جماعت توصیه کرده است. از جمله نماز عید، نماز جمعه و البته نمازهای واجب که می دانید همه واجب است. نمازهای عید و جمعه را واجب قرار نداده برای اینکه یک نفر که نمی تواند برای خود نماز جمعه

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۷/۱۳ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

بخواند. جمعه یعنی اجتماع، بدون اجتماع، نماز جمعه برقرار نمی‌شود، نماز عید برقرار نمی‌شود. البته در نمازهای واجب به جماعت خواندن ارزش آن بیشتر است ولی بدون جماعت هم می‌شود خواند. اصل این است که فرادی بخوانیم، اما نماز عید را اصلاً فرادی نمی‌شود خواند.

اساس نماز عید و جمعه بر اجتماع مسلمین است که این، اهمّیت دادن به اجتماع و نشان دادن این است که همه با هم یکی هستند ولی بر مسافر نماز جمعه واجب نیست. برای اینکه مسافر جهت و ویژگی‌ای دارد که او را جدا می‌کند و خداوند نمی‌خواهد در نماز جمعه یا عید، جهتی باشد که اینها با هم اختلاف داشته باشند. (البته مانعی ندارد که بیاید) اما گفته شده اهل شهر اگر در جایی باشند که نماز جمعه صحیحاً برگزار می‌شود، بر آنها واجب می‌شود که بروند (اما نماز جمعه‌ای که صحیحاً برگزار می‌شود). آن حاکمی که از طرف ولید منصوب شده بود، نماز صبح را یک بار هفده رکعت خواند. می‌گویند یک بار در نماز صبح از بس مست بود و حالش خراب بود استفراغ کرد؛ همین طور نمونه‌های دیگر. آنها را دیگر همه اصرار بر نماز جماعت داشتند. این اصرار خوب بود و به ما رسید و فهمیدیم که نماز به جماعت ثواب بیشتری دارد اما جماعتی که ولید پیشنهاد آن باشد، حجاج ابن

یوسف پیشنهاد آن باشد، نه! حجاج ابن یوسف که می‌گفت: امر خلیفه، حکم اسلام است و هر چه می‌گویند باید کرد.

برای ما، به خصوص آنهایی که دستشان به جبل‌المتین الهی رسیده، جماعت و اجتماع خیلی مهم است ولی بر اساس اینکه چه کسی پیشنهاد است تصمیم را منطبق با آن می‌کنند که بروند یا نروند. از خدا می‌خواهیم همه‌ی ما مسلمین به خصوص ما که به جبل‌المتین او دست زده‌ایم را حفظ و راهنمایی کند.

آیا شفا خواستن از خداوند از دارو و درمان بهتر است؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

گاهی انسان از خداوند شفا می‌خواهد و متوسّل به کسی می‌شود که فکر می‌کند با جهان دیگر در ارتباط است، خیلی از سوءاستفاده‌ها هم از همین راه در دنیا ایجاد شده است. در ایران تنها نیست. همه جا هست. البته حالا الحمدلله دوران طوری است که کمتر شده است. مثلاً اگر کتاب‌هایی که راجع به شرح حال و زندگی بعضی رؤسای کلیساهای سابق نوشته شده را بخوانید، می‌بینید سراسر این مسأله هست. بنابراین ما آنطور نباشیم. وقتی شفا می‌خواهیم واقعاً شفا بخواهیم یعنی فکر نکنیم که شفا خواستن از دارو و درمان بهتر است، نه! خداوند قانونی آفریده و به ما هم گفته که به قوانین فطرت و قوانین طبیعت یعنی آن قوانینی که من آفریدم و گذاشتم، عمل کنید. خدا می‌گوید طبقاتی آفریدم، آسمان‌ها را طبقه طبقه آفریدم؛ آسمان‌ها یعنی حالات روحی و سپس به هر طبقه‌ای و هر آسمانی، امرش را وحی کردم یعنی به او گفتم چه کار باید بکنی. گفتم، نه اینکه با این زبان گفتم، بلکه این گونه آفریدم. آتش را سوزنده خلق کردم؛ نه اینکه به او گفتم بسوزان یعنی به این صورت خلقش کردم. حالا ما می‌خواهیم امر

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۲۶/۷/۱۳۸۲ ه. ش.

الهی را اطاعت کرده و آن روشی که خود خداوند فرموده‌اند را اجرا کنیم یعنی مثلاً ما به دکتر رفته‌ایم، دوا خریده‌ایم، مصرف کرده‌ایم و حالا در دل می‌گوییم: خدایا من این دواها را گرفتم، این دستورات را که دادی، انجام دادم (اینها به زبان نیست، منتها حالا چنان شده که ما همه چیز را زبانی می‌دانیم. جلوی امام می‌ایستیم و می‌گوییم: اَدَّخُلْ یا امام رضا؟ بالا سر امام رضا است بعد می‌گوید یا امام رضا داخل بشوم؟ داخل کجا بروی؟ بعد از اینجا باید دیگر داخل گور شوی. به لفظ فقط نیست توجّه به معناست) بعد اگر این توجّه را کردید، در آن صورت، می‌توانیم بگوییم: خدایا ما آنچه گفתי در این عالم کردیم، در این عالمی که خودت گفתי قوانینش اینطوری است ولی در نهایت هر چه می‌خواهیم از تو می‌خواهیم.

داستانی در همین زمینه حضرت صالح علیشاه می‌فرمودند (البته این را به عنوان جوک به ایشان گفته بودند) در سوئیس (ایشان رفتند عمل کنند) هشتاد روز در بیمارستان بودند. فرمودند: ما اروپا رفتیم ولی اینطور که از فرودگاه به بیمارستان رفتیم و از بیمارستان به فرودگاه آمدیم. پروفیسور پزشکم گفت که خیلی بد شد، شما به شهر ما تشریف آورده‌اید و هیچ‌جا جز بیمارستان را ندیدید.

خواهش کرد ایشان پهلوی او نشستند، خود او رانندگی کرد و شهر را به ایشان نشان داد. آن وقت ایشان این داستان را از قول آن دکتر نقل می‌کردند می‌گفت: کسی کسالت پیدا کرده بود، پیش دکتر رفت نسخه‌ای گرفت. نسخه را به داروخانه داد و دوا را گرفت و به منزل رفت. سر راه از رودخانه‌ی ژنو رد می‌شد، دواها را در رودخانه ریخت. از او پرسیدند: چرا این کار را کردی؟ گفت: آخر من وقتی مریض شدم قاعدتاً باید به دکتر مراجعه کنم و ویزیتی بدهم که دکتر زندگی‌اش تأمین شود. گفتند: بعد؟ گفت: به همین دلیل داروخانه‌چی هم باید زندگی‌اش بچرخد. گفتند: این کار را هم کردی، پس چرا دواها را در رودخانه ریختی؟ گفت: برای اینکه خودم هم باید زندگی کنم. این جوک است ولی حاکی از این است که شفا و بهبودی گرچه به صورت ظاهر به دست دواست، دوايي که یک دکتر می‌دهد ولی صحت از جای دیگر است. منتها بعضی که شفا می‌خواهند، خیال می‌کنند شفا در صندوقی است، دست می‌کنند و به او می‌دهند، نه! رسید می‌خواهد که این نامه رسید. همان لحظه‌ای که شما در دل به خداوند متوسل می‌شوید و یا نامه‌ای می‌نویسید (که آن نامه حاکی از توسل به خداوند است) همان لحظه

خدا خبر شده. نه همان لحظه، بلکه از قبل خبر شده. چه
بسا خود او می خواهد شفا بدهد، می گوید: این کار را بکن،
من هم شفا می دهم.

لطفاً درباره‌ی جمال مطلق و کمال مطلق توضیحاتی بفرمایید.^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

خداوند برای هر آسمانی امر آن را وحی کرده ولی اصل اراده دست خداوند است. به این طریق می‌شود گفت: تمام موجودات به تدریج رو به سمت کمال می‌روند؛ جمال مطلق و کمال مطلق یعنی کمالی که دیگر نقص در آن نیست و جمالی که غیر از آن دیگر جمیل‌تری نیست و موجودات تا به آن جمال و کمال مطلق نرسیده‌اند، در حال حرکت هستند. وقتی رسیدند، آخر الزمان آن وقت است. البته فکر نکنید که آخر الزمان فرداست. میلیون‌ها سال تا حالا بوده، میلیاردها سال هم خواهد بود. خداوند خبر داده که ما چنین خلقتی کرده‌ایم و خداوند از این مخلوق نفعی نمی‌برد، پس چرا آفرید؟ خودش می‌داند. ما را که آفرید، گفت: این کارها را بکنید و این کارها را نکنید، ما هم می‌گوییم: چشم. نه تنها ما، همه‌ی موجودات می‌گویند. سعدی می‌گوید:

دوش مرغی به صبح می‌نالید

عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۸/۱۹ ه. ش.

یکی از دوستان مخلص را
مگر آواز من رسید به گوش
حال او به هم خورد و دگرگون شد؛
گفت باور نداشتم که تو را
بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست
مرغ تسبیح خوان و من خاموش^۱

همان مرغ که سر ساعت معین نمازش را می خواند یعنی تسبیحش را می گوید که همان نماز اوست. یا جای دیگر می گوید که: «اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب»^۲. عرب ها آهنگی به نام خُداء دارند، شتر که این را می شنود مست می شود. حالا به این حساب بگوییم، بله. ما نه تنها اذان صبح و مغرب بلکه تمام لحظات به سوی خدا روانیم. چه بدانیم و چه ندانیم، چه متوجه باشیم یا نه، تفاوت آن این است که اگر متوجه مطلب باشیم، از این راه رفتن خسته نمی شویم، می دانیم که پایان این راه و صدمات و این زحمات و زجرها، لذت رسیدن به کمال است ولی اگر ندانیم، هر لحظه در زیر بار این خستگی ها و ناراحتی های بین راه، ناله ی ما بلند می شود.

۱. کلیات سعدی، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، روزنه، ۱۳۸۵، گلستان، ص ۵۶.

۲. کلیات سعدی، غزل ها، ص ۷۳۰.

سؤال شده است که چرا خداوند مدتی است با من گفت‌وگو نمی‌کند؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

اولاً گفت‌وگو یعنی من بگویم طرف هم بگوید ولی گفت‌وگو با خدا از طرف ماست و یک طرفه است. گفت‌وگو لازم نیست با این زبان باشد. وقتی با دل و فکر خود به درگاه خدا برویم و چیزهایی بگوییم، همین گفت‌وگوی ماست ولی خداوند ننشسته آنجا که اگر ما صدایش زدیم بیاید و اگر او را صدا نزدیم که هیچی، آزادیم. اولاً آن وقتی که به قول نویسنده با ما گفت‌وگو می‌کند، که گفته مدتی است گفت‌وگو نمی‌کند آن مدتی که گفت‌وگو کرده شکر بجا بیاورد و کلاه را به آسمان بیندازد از شادی (ولی نه از غرور) بعد هم منتظر باشد. در گفت‌وگو را ما باز نمی‌کنیم، خداوند هر وقت توفیق داد کار ما را قبول می‌کند، آن وقت در را باز می‌کند. بنابراین شما عبادت و کار خود و آن گفته‌ی خود را انجام بدهید ولی متوقع نباشید حرف که زدید حتماً خدا جواب بدهد. اگر آنقدر جلو رفتید که احساس کردید در حضور خداوند هستید آن وقت محتاج گفت‌وگو هم نیست. وقتی هر چه می‌گویید و هر چه می‌خواهید هست پس در جواب این سؤال که «من چه بکنم؟» شما هر کاری که می‌کردید، بکنید. فقط خلوص نیت خود را اضافه کنید. در

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۱ ه. ش.

سوره‌ای می‌گویید: **إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ**^۱، اگر کسی با قلب سلیم یعنی خالص و با قلب سالم به سمت خدا بیاید سود برد؛ خلوص را هر چه بیشتر کنید در هر عبادتی امید هست.

درباره‌ی سؤال خانمی که به شوهر خود بدبین است.^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

این عیب و این نوع بدبینی در روابط زن و شوهر، یک مقداری غیر عادی نیست؛ بطور کلی زن‌ها مستعد هستند که در این زمینه بدبین باشند، همانطور که مردها هم در روابط خانوادگی همینطور هستند. این روحیه می‌گردد و موردی برای بدبینی خود را پیدا می‌کند. داستانی که مویی به لباس شوهرش می‌بیند یک بار موی سفید، یک بار موی سیاه یک بار موی بور و یک بار هم اصلاً مویی ندید، گفت: این اصلاً کچل بوده. بدبینی مورد خود را پیدا می‌کند. بنابراین خوب دقت کنید اگر بدبینی شما بجاست، عیبی که در خود شما هست را رفع کنید. یکی از این عیوبی که در بعضی زن‌ها هست و در بعضی مردها هم هست (فرق نمی‌کند من چون این نامه را یک خانم نوشته، می‌گویم خانم‌ها) آنچه که خودکم‌بینی می‌گویند، عقده‌ی خودکم‌بینی. زنی خیال می‌کند که خیلی کمتر از دیگران جهات قابل توجه دارد و احساس می‌کند که شوهر او بیشتر از دیگران نقاط قابل توجه و جاذب دارد، آن وقت این حسادت

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۱۰ ه. ش.

پیدا می‌شود و بدبین می‌شود در این حالت میکروب بیماری پارانویید جای خود را پیدا می‌کند. آن شخص می‌گوید: پس یقیناً از من بهتری و موارد پیش آمده را جمع می‌کند. آن وقت همان داستان کچل پیش می‌آید و حال آنکه در روابط زن و مرد در درجه‌ی اوّل مهربانی و جاذبه مؤثر است و بعد شکل خاص. مگر اینکه وضعیت واقعاً خارق‌العاده‌ای باشد. از طرفی زن‌ها در همه‌ی جوامع به خصوص جامعه‌ی ایران چون فعالیت اجتماعی ندارند غالباً این شکست‌ها و ناراحتی‌هایی را که مردها با آن برخورد می‌کنند نمی‌بینند. به این جهت مردها زودتر پیر و شکسته می‌شوند. زن‌ها می‌بینند مرد آنها شکسته شده و پیر شده ولی خودشان نه، این تفاوت را که حس می‌کنند موجب بدبینی می‌شود بعد هم خود آنها بدبینی را در طرف برمی‌انگیزند. تفاوت در فعالیت و شکست است، فعالیت هزار شکست دارد شکست‌های اجتماعی را دیده، شکسته شده، زن کمتر اینها را دیده، کمتر شکسته شده، نشاط او به جای خود باقی است، مرد نشاط خود را از دست داده. این تفاوتی که بین حالای مرد و قدیم مرد می‌بیند فکر می‌کند و موجبی برای بدبینی او می‌شود. به هر جهت برای اینکه بدبینی‌ها

شکسته شود اوّل مهر و محبّت واقعی بین زن و مرد باید باشد و این را هم بیشتر زن می‌تواند تنظیم کند تا مرد. چاره‌ی دیگری ندارد. اگر جهات دیگری هست که خود می‌فهمند، آن را خودشان می‌توانند حل کنند.

لطفاً در مورد حسینی مرحوم آقای حایری توضیحاتی بفرمایید.^۱
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

حسینیه‌ی مرحوم آقای حایری شاید متجاوز از صد سال است که به فقرای سلسله‌ی ما اختصاص دارد. مرحوم آقای حاج شیخ عبدالله حایری از طرف حضرت سلطان‌علیشاه لقب رحمت‌علی گرفتند و بعد مرحوم آقای نورعلیشاه به ایشان رحمت‌علیشاه گفتند و نوشتند. فقرای تهران از مرحوم آقای سلطان‌علیشاه استدعا کردند که اجازه بفرمایند که آقای حاج شیخ عبدالله که مقیم کربلا بودند به تهران تشریف بیاورند و مقیم اینجا بشوند. ایشان هم اجازه فرمودند.

خانم خواجه نوری دختر ایشان می‌گویند منازلی که در کربلا داشتیم (مقیم کربلا بودند) فروختند و این منزل را خریدند. در آن ایام این ساختمان نبود و ساختمان کوچکی بود که من آن را به یاد دارم. بعد مرحوم علی‌اصغرخان امیرسلیمانی (خداوند رحمتش کند) اجازه گرفت و یک توسعه‌ای داد. جمعیت فقرا زیاد شدند. تمام مجالس شب‌های جمعه و صبح جمعه در حسینیه‌ی مرحوم آقای حایری بود. فقط شب دوشنبه به خاطر مرحوم مشیرالسلطنه، مجلس در حسینیه‌ی امیرسلیمانی بود.

۱. برگرفته از شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، تاریخ ۱۳۷۶/۱/۱۵ ه. ش.

بعد آن ساختمان هم برای جمعیت فقرا کوچک شد. آقای سعادت لاجوردی که مرد خَیّری است (خدا توفیقش بدهد) از حضرت رضاعلیشاه اجازه گرفت و حسینیه‌ی مرحوم آقای حایری را توسعه داد و یک ساختمان مجلّل و خوبی را ساخت که جمعیت زیادتری جا بشود. شرحش در کتیبه‌ی نصب شده، نوشته شده است. این است که حسینیه‌ی مرحوم آقای حایری یک حالت خاصی مانند خانقاه دارد، خانقاه به معنای عرفی که می‌گویند، نه! یعنی واقعاً خانقاه و منزل فقراست؛ گو اینکه سند به نام خود مرحوم حاج شیخ بود ولی بعد وراثت ایشان که می‌دانستند که این منزل متعلّق به فقراست، اینجا را برای مجالس فقرا وقف کردند. بعد از مرحوم حاج شیخ عبدالله، خیلی‌ها اینجا نماز خواندند که من وقتی یادم می‌آید خودم را نمی‌توانم هم‌ردیف آنها بدانم. حضرت نورعلیشاه اینجا نماز خواندند، حضرت صالح‌علیشاه، حضرت رضاعلیشاه و حضرت محبوب‌علیشاه همین اواخر، همه در اینجا نماز خواندند. از مشایخ بزرگوار، آقای رحمت‌علیشاه، آقای حاج شیخ عماد، آقای وفاعلی، مرحوم آقای ایزدگشسب همه و همه از صد سال، صدوبیست سال پیش همه در اینجا و در این حسینیه نماز خواندند.

خانم خواجه نوری دختر بزرگ بازمانده از مرحوم حاج شیخ عبدالله است، از ایشان دو دختر حیات دارند که یکی خانم خواجه نوری و یکی خانم ایران زهادی در کرج هستند. خانم خواجه نوری از فقرای زمان آقای نورعلیشاه هستند (تنها فقیر زمان ایشان و قدیمترین فقرا) و خیلی حرکت برایشان مشکل است بطوریکه برای تجدیدشان من گفتم بمانید، من می‌آیم منزلتان و رفتم.

چطور عدّه‌ای علی را خدای دانند؟ چرا در قرآن یا نهج البلاغه اشاره‌ای به عرفان
 نشده است؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

اساس عرفان بر تداوم رشته‌ی اجازه‌ی بزرگ زمان است.

شیعه می‌گوید بعد از غیبت کبری، حضرت امام نماینده‌ای برای
 اخذ بیعت تعیین کردند و به آن نماینده اجازه‌ی تعیین جانشین
 هم دادند. او بعد از خود جانشینی تعیین کرد و آن
 جانشین، جانشینی تا امروز. لزوم تعیین جانشین در بین تمام عرفا
 هست، منتها عرفای شیعه به امام زمان معتقد هستند و می‌گویند
 که در غیبت امام زمان کسی که از طرف آن حضرت مأمور بود
 جانشین تعیین کرد ولی عرفای اهل سنت به امامت به این صورتی
 که ما دوازده امام را قبول داریم، معتقد نیستند و می‌گویند علی عَلَيْهِ السَّلَامُ
 بعد از خود جانشین تعیین کرد و آن جانشین، جانشین دیگری
 یعنی امامت نبود. همه‌ی آنها بعد از علی قطب بودند ولی اصل
 عرفان، اساس تشیع است و عرفایی که به عنوان عرفای اهل سنت
 هستند در طئی تاریخ با توجه به تقیه‌ای که می‌شد و با توجه به
 دشمنی‌هایی که با اهل بیت می‌کردند ناچار شدند خود را کنار
 بکشند و به این طریق ادامه پیدا کردند. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جانشین پیغمبر

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۲۷/۱۰/۱۳۸۰ ه. ش.

بود. خود حضرت می فرماید: **أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ^۱**، من بنده‌ای از بندگان محمد هستم ولی خود محمد چه می گوید؟ خود محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنا به امر قرآن می گوید: **أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ^۲**، من بشری مثل شما هستم. در جای دیگر می فرماید: **لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ^۳**، من غیب نمی دانم. بنابراین وقتی پیغمبر که استاد است این اقرار را دارد، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم به چیزی زائد بر آن اقراری ندارد و اگر کسی خدای نکرده علی را خدا بداند در این صورت کار غلطی است و کفر است. از حضرت آقای سعادت علی شاه پرسیدند که فرق شما و «علی اللّهی» چیست؟ به عبارت عامیانه‌ای که طرف بفهمد، فرمود: علی اللّهی‌ها می گویند خدایی نیست هر چه هست علی است، ما می گوئیم علی نیست، هر چه هست خداست یعنی علی هم از جانب خدا مأمور بود و سخن می گفت. در کتب مختلفی در این باره نوشته شده است. به آنها مراجعه کنید تا توضیح بیشتری بیابید.

و اما در مورد اینکه نوشته‌اید در قرآن مجید یا نهج البلاغه اشاره‌ای به عرفان و روش عرفان نشده است، تمام احکام عرفان واقعی مستند به قرآن است و هیچ مخالفتی با قرآن ندارد.

۱. بحار الانوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۲۸۳.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰ و سوره فصلت، آیه ۶.

۳. سوره انعام، آیه ۵۰ و سوره هود، آیه ۳۱.

اما لغت عرفان، همان طوری که قبلاً گفتیم در طی تاریخ بعداً پیدا شده است. اسمی که متداول می‌شود دلیل عدم وجود مسمی در قبل نخواهد بود و عرفان همان حالاتی است که نمونه‌ی آن را در کتب معمولی هم نوشته‌اند که مثلاً علی علیه السلام وقتی نماز اقامه می‌کرد تیراز پایش کشیدند و حضرت چیزی نفهمید.

گناه و خطا را به چه صورت درجه بندی کنیم؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد گناهان، شخص باید بتواند تشخیص بدهد. گناه نه به عنوان گناه مجازات دار، بلکه خطا. باید بتواند اینها را طبقه بندی و درجه بندی کند. مثلاً بعضی ها خیلی حساس هستند، شاید بیماری و یا وسواس بیش از اندازه دارند. فرض کنید پدر یا مادر او در جایی بوده اند و حواس او نبوده و روی خود را برگردانده است. چون ندیده، سلام هم نکرده و رد شده. کار بدی کرده است، گناه است ولی این شخص آنقدر ناراحت و عصبانی شود که خود را بکشد که من چنین گناهی کردم، نه. گناه با یک استغفار و با یک معذرت خواهی تمام می شود. یا مستحب است که تا گرسنه نشوید غذا نخورید. چیز طبیعی است ولی مستحب هم هست. شما یک بار گرسنه نشده غذا خورده اید بعد خیلی غصه بخورید که چرا چنین شد. اگر خیلی شدید باشد همان وقت مجازات آن می آید و دل درد می شوید و بعد هم تمام می شود. هر چیزی را به اندازه ی خودش ارزش گذاری کنید. خداوند وعده داده و گفته روز قیامت خوبی های شما را از یاد نمی برم بلکه ده برابر جواب می دهم ولی بدی های شما را فقط به اندازه ی همان گناه و بدی جواب

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۶/۹ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

می‌دهم، نه ده برابر و بعد فرموده است: هر گاه بین خطاها، اگر ندانستید کدام یکی و چطور است، همان طور ندانسته از همه‌شان توبه کرده و پاکشان کنید. توبه را برای این گذاشته‌اند که وقتی ندانستید چیست توبه کنید یعنی تصمیم بگیرید دیگر این گناه را نکنید. حالا بعضی می‌گویند: توبه مطلق است یعنی تصمیم بگیرید گناه نکنید. بعضی می‌گویند: توبه مقید است یعنی تصمیم بگیرید «این گناه» را نکنید. بعضی خطاها در زندگی را می‌شود جبران کرد؛ مثلاً شما می‌خواهید به قزوین بروید. حالا یا اشتباه شنیده‌اید یا اشتباه گفته‌اند، می‌روید و سر از قم در می‌آورید. این کار شما خطا بوده ولی خرج آن یک کمی بنزین است. دو مرتبه بر می‌گردید و به قزوین می‌روید. قابل جبران است به این دلیل از گناهان، مادامی که تصمیم روشنی برای توبه گرفته‌اید نگران نباشید. تصمیمی مصمم به اینکه دیگر این کار را نمی‌کنم. بزرگان در مورد خداوند می‌فرمایند که خداوند چهره‌ی شرم‌زده‌ی گناهکاری که توبه کرده است و از خود شرم دارد را از چهره‌ی عابدی که در غار زندگی می‌کند و همیشه در حال نماز و روزه است و می‌گوید: جز عبادت خدا کاری نمی‌کنم، بیشتر دوست دارد.

چرا در گوش راست بچه اذان و در گوش چپ او اقامه می‌گویند؟
 در زمان طلاق والدین، نحوه می‌تربیت فرزندان چگونه باید باشد؟
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

در واقع اذان و اقامه مثل هم است و یک مختصر تفاوتی دارد. در آزمایشاتی که کرده‌اند فهمیده‌اند که اگر ما یک چشم خود را ببندیم و با یک چشم نگاه کنیم همه چیز را مسطح می‌بینیم. عکس‌ها را که دیده‌اید از این مجلس برداشته‌اند، همه در یک صفحه است ما هم اگر با یک چشم ببینیم آن‌طور می‌بینیم. مگر مدت‌ها بگذرد و عادت کنیم ولی با دو چشم که ببینیم، مجسم می‌بینیم. با یک چشم که باشد من همه‌ی این اشخاص را روی هم می‌بینم ولی مجسم که باشد، تشخیص می‌دهم که اینها با هم فاصله دارند. امتحان و آزمایش کرده‌اند که دوربین‌های عکاسی مکعب مستطیل، یک جعبه‌ی مکعب دارند، دو تا از اینها را پهلوی هم بگذارید به طوری که فاصله‌ی آن متناسب با فاصله‌ی دو چشم باشد، در واقع یکی از آنها مثل چشم راست است، آن یکی مثل چشم چپ که عکس بر می‌دارد. با هر دو دوربین عکس از یک چیز برمی‌دارند، بعد

فیلم این دو دوربین را روی هم می‌گذارند و عکس برمی‌دارند، این عکس تصویر مجسم است. اینکه خدا دو چشم آفریده برای همین است؛ برای اینکه اشتباه نکنید و چیزهایی را مسطح و هم‌ردیف هم نگیرید چون یکی جلو و یکی عقب‌تر است. خداوند در سوره‌ای می‌خواهد منت به انسان بگذارد، می‌فرماید: من این کارها را برای شما کرده‌ام، چرا شما متوجه نیستید؟ *أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ*^۱، آیا دو چشم برایش نیافریدیم؟ چرا گفت دو چشم؟ می‌گفت بینایی برای او نیافریدیم؟ *وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ*^۲ زبان و دو تالاب. در واقع مثل این است که لب‌ها محافظت می‌کنند که زبان، این طرف و آن طرف نرود. *وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ*^۳ و هر دو راه را نشان او دادیم. در گوش راست که اذان گفته شود یعنی یا الله بلند شو و در گوش چپ، که اقامه گفته می‌شود یعنی به نماز بایست که به صورت مجسم و مشخص دیده شود.

به همین طریق در تربیت کودکان می‌گویند فکر نکنید که کودک نمی‌فهمد، خداوند در کودکی فهم را به او نداده ولی نه اینکه الی الابد نخواهد فهمید. این است که

۱. سوره بلد، آیه ۸.

۲. سوره بلد، آیه ۹.

۳. سوره بلد، آیه ۱۰.

گفته اند پدر و مادر (زن و شوهر) در جلوی فرزند خود ولو کودک باشد رعایت کنند که کودک چیزی متوجه نشود. دوران امروز را می بینید که دنیا متشنج است. غیر از این جنگ ها که همدیگر را می زنند و می کشند، دنیا متشنج است. متشنج فکری است. حالا باز مشرق زمین کمتر این ناراحتی را دارد ولی باز هم دارد. مشرق زمین هم مثل قدیم نیست ولی در مغرب کار و بار خراب است. مشکلات بیشتر از این است که کودک چیزی را دیده و در ذهن او هست، دعوای پدر و مادر را شنیده است. بچه های طلاق که امروز، اصطلاح کرده اند رفتاری هایی از این قبیل دارند. پدر و مادر می گویند بچه هفت، هشت ساله یا پنج، شش ساله، چه می فهمد، با هم دعوا می کنند. فحش ها و احیاناً تهمت ها و افتراهایی به هم می زنند، کودک لغاتی را، که از بس زشت است نمی گویم، می شنود یک چنین لغاتی که پدر و مادر می گویند، در ذهن او هست ولی معنای آن را نمی فهمد که چیست؟ وقتی که معنی آن را فهمید، به هر دوی آنها بدبین می شود و لاقول ناراحت می شود. این است که من به اینهایی که طلاق گرفته اند و بچه یا بچه هایی دارند، این مطلب را توصیه و سفارش کرده ام، این را هم

بگویم که انسان باید در هر جایی و هر سنی که هست از وقایع جهان عبرت بگیرد.

شخص باید که گیرد اندر گوش

ورنوشته است پند بردیوار^۱

یادی از کسی می‌کنم که شما اصلاً نه او را دیده‌اید و نه اسم او را شنیده‌اید. من رئیس اداره‌ی سرپرستی بودم، یک زمان، یک مادری که قیّم بچه‌ها بود وضع ناجوری داشت، باید به دادگاه می‌نوشتم تا او را عزل کنند. دادگاه هم عزل می‌کرد و باید می‌نوشتم تا جانشینی برای او بگذارند، این زن در وضع ناجوری بود، من به دادگاه نوشته بودم که این خانم صلاحیت اخلاقی ندارد و چنین و چنان و آن گزارشات هم ضمیمه بود و نوشتم که این زن را از سرپرستی فرزندانش عزل کنید و فلان کس هم قیّم فرزندان است و پیش رئیس دادگاه فرستادم. رئیس دادگاه به نظرم مرحوم شده، مرد مسلمان و خوبی بود؛ از این داش مشدی‌ها. به من تلفن زد که آقای تابنده اگر کاری نداری یک دقیقه بیا بالا. دفترش یک طبقه بالای طبقه‌ی ما بود. مرد محترمی بود، رفتم بالا. پرونده را جلوی من گذاشت. گفت: چرا این را نوشته‌ای؟ پس فردا این صغیر که اینجا هست، بزرگ

۱. کلیات سعدی، گلستان، ص ۶۴.

می‌شود، کبیر می‌شود، می‌آید پرونده خود را بخواند. همه وقتی کبیر شدند می‌آیند و پرونده‌ی خود را می‌خوانند. بعد که پرونده‌ی سرپرستی خود را بخواند، می‌بیند مادر او چطور بوده، لطمه‌ی بزرگی به او می‌خورد. باور هم نکند، به مادرش بدبین می‌شود. گفتم: راست می‌گویید ولی من چه کنم؟ گفت: تو فقط نامه‌ای بنویس که بنابر مصالح خانوادگی و تربیتی، من مصلحت می‌دانم که این قیّم عزل و قیّم دیگری انتخاب شود. بعد شفاهاً بیا اینها را به من بگو، من فوری رأی می‌دهم و تصویب می‌کنم و تمام می‌شود، هیچ اثری در پرونده نمی‌ماند. به او گفتم: چشم، راست می‌گویید. نامه‌ای را که نوشته بودم، پس گرفتم و نامه دیگری نوشتم و از این ماجرا عبرت گرفتم.

خیلی‌ها که آنوقت‌ها در دادگستری طلاق می‌خواستند؛ چه در دادگاه که بودم و چه در سرپرستی، اگر اولاد داشتند به هر دوی آنها می‌گفتم که جلوی فرزند خود، از همسران بد نگوئید. فقط اگر پرسید چرا طلاق گرفتید؟ بگوئید: سلیقه‌ی ما با هم جور نبود، مثلاً من آب‌گوشت می‌خواستم و او اشکنه می‌خواست! سر این چیزها جدا شدیم، چیز دیگری را نگوئید و فحش و ناسزایی را که به هم می‌دهید به بچه نگوئید. برای اینکه بچه، هم به مادر و هم به پدر علاقه مند است. اگر در خیابان یکی به مادر او بد بگوئید، این

فرزند نمی‌رود درباره‌ی درست و غلط بودن ماجرا تحقیق کند، همانجا در دهان او می‌زند. یا اگر کسی به پدر او بد بگوید، در دهان او می‌زند. پس فردا وقتی بین پدر و مادر قرار می‌گیرد می‌گوید: خدایا چکار کنم؟ او به مادرم بد گفته باید بزخم به دهان او ولی او کیست؟ پدرم است. او به پدرم بد گفته باید به دهان او بزخم ولی او کیست؟ مادرم. پس اینها را نگویند تا بچه را در بزرگی در تردید نیندازید که یکی از این طرف بکشد و یکی از آن طرف.

اتفاقاً خیلی جاها این شیوه خیلی مؤثر بوده یکی که الان هم او را می‌بینم دختری بود که بزرگ شده و شوهر کرده و اولاد هم دارد، هم به پدر و هم به مادر که از هم جدا زندگی می‌کنند خیلی احترام می‌گذارد و آنها هم به او محبت می‌کنند و حالا کم کم از وقایع مطلع شده است. این توصیه را به همه می‌کنم، برای اینکه چیزهایی که امروز کاشته می‌شود، فردا ثمر می‌دهد. این درخت بزرگی که می‌بینید، پارسال انبه می‌خوردیم، تخمی داشت، یکی کاشت و مراقبت کرد و سبز هم شد، تخمی که امروز می‌نشانید و زیر خاک است، فردا کم کم سر بلند می‌کند. این تخمی که شما در زمینه‌ی فکری بچه‌های خود می‌نشانید فردا اثر می‌کند. حالا اگر هم آنطوری اثر نکند دیگران آن را آبیاری می‌کنند که اثر کند. به این جهت، در برخورد با بچه‌ها خیلی دقت کنید. شما خیال

می‌کنید برخورد با بچه‌ها خیلی آسان است و به حساب نمی‌گیرید.
در حالی که مهم‌تر از برخورد با بزرگ‌ها و مشکل‌تر است. این توجه
را ان شاء الله بکنید.

فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	تیمیت
۱	گفتارهای عرفانی ^۱ (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی ^۲ (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۵	مکاتیب عرفانی ^۳ (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۱۷	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)
	۱۸	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)
	۱۹	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)
	۲۰	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)
	۲۱	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)
	۲۳	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)
	۲۴	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)
	۲۵	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)
	۲۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)
	۲۸	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)
	۲۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۰	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)
	۳۱	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)
	۳۲	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)
	۳۳	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)
۲۰۰ تومان	-	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۴	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)
	۳۵	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)
	۳۶	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)
	۳۷	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)
	۳۸	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)

		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	
	۴۱	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	
	۴۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	
	۴۳	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	
<hr/>			
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۴	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	
	۴۵	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	
	۴۶	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	
	۴۷	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	
<hr/>			
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۸	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	
	۴۹	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	
	۵۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	
	۵۱	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	
	۵۲	گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	
<hr/>			
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	
	۵۴	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	
	۵۵	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	
	۵۶	گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	
	۵۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	

مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و ششم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و ششم - آبان ۱۳۸۸)	
۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هفتم - آبان و آذر ۱۳۸۸)	
۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)	
۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	مجموعه شانزده: شامل ۱۰ تومن (جزوه)
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	مجموعه هفده: شامل ۱۰ تومن (جزوه)
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه وهفتم)	۱۰۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه ونهم)	۱۰۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	۱۰۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت ویکم)	۱۰۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت ودوم)	۱۰۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت وسوم)	۱۰۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت وچهارم)	۱۰۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت وپنجم)	۱۰۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت وششم)	۱۰۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	-
مجموعه هجده:	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول)	۱۱۰
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت وهفتم)	۱۱۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت وهشتم)	۱۱۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت ونهم)	۱۱۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	۱۱۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادویکم)	۱۱۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادودوم)	۱۱۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوسوم)	۱۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوچهارم)	۱۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوپنجم)	۱۱۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	-
مجموعه نوزده:	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اول)	۱۲۰
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۱۲۱
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوم)	۱۲۲
۵۰۰ تومان	فهرست موضوعی جزوات	۱۲۳
۵۰۰ تومان	درباره‌ی ذکر و فکر	۱۲۴

مجموعه بیست: ۵۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوششم)	۱۲۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهفتم)	۱۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادونهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
درباره‌ی بیعت و تشرّف		۱۳۰
مجموعه بیست و یک: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادویکم)	۱۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادودوم)	۱۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوسوم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوچهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوپنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادونهم)	۱۳۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	-
گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰	
گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱	
پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۲	
پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۳	
پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۴	
پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۵	
پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۱۴۶	